

عراق منسجم و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمدزمان راستگو*

چکیده

ج.ا.ایران به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک و داشتن نظامی شیعه محور در وضعیتی قرار دارد که همزمان تحولات و تحرکات در محیط پیرامونی اش می تواند بیشترین تأثیر بر امنیت ملی آن داشته باشد. در این میان، از آنجایی که عراق با اهمیت ترین کشور در بین کشورهای منطقه و جهان در تمام زمینه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و غیره برای ج.ا.ایران محسوب می شود، لذا آینده این کشور می تواند به عنوان اصلی ترین موضوع سیاست خارجی و امنیتی ایران باشد. بنابراین، هدف از این پژوهش بررسی این مسأله است که انسجام عراق (به عنوان یکی از گزینه های متصور عراق آینده) در چه صورتی می تواند بر امنیت ملی ج.ا.ایران تأثیر بگذارد؟ برای سنجش این موضوع از لحاظ نظری، از رهیافت ترکیبی امنیت ملی لی نور جی مارتین بهره گرفته شده و از لحاظ روشی، برای فهم رابطه بین متغیرها، از روش علی، استفاده شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد، عراق منسجم در حالتی که تکثرگرایی کنونی بر آن حاکم باشد، کمترین تهدیدات و بیشترین فرصت ها را برای امنیت ملی ایران دارد؛ اما تشدید قوم گرایی عربی در عراق منسجم بیانگر بروز تهدیدات نوینی برای امنیت ملی ایران و ظهور مجدد عراق به عنوان بازیگری تهدیدگر برای ج.ا.ایران خواهد بود.

کلیدواژه ها: هویت، انسجام، امنیت ملی، عراق، ایران.

* دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس. mzrastgoo@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

۱. مقدمه

در شرایط کنونی، با تهدیدات ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن (اسرائیل و عربستان سعودی)، موضوعات متنوعی وجود دارد که بالقوه می‌تواند امنیت ملی ج.ا.ایران را با تهدید مواجه سازد. با این حال، در میان کشورهای منطقه، عراق با ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود، همواره در سطر تهدیدات علیه ایران مطرح است. با نگاهی به سیر تاریخی که این کشور، پشت سر گذاشته است، تهدیدات امنیتی آن قابل لمس‌تر خواهد بود. در خاورمیانه، کمتر کشوری است که به اندازه عراق، مسائل سیاسی - امنیتی متأثر از تاریخ آن باشد. یکی از مهم‌ترین واقعیت تاریخی عراق، ساختگی بودن مرزهای سیاسی آن است. در واقع، عراق به صورت یک کشور، همان‌طور که سابقاً به آن اشاره شد، پدیده‌ای است که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و با تدبیر سیاسی - نظامی بریتانیا تأسیس شد و محدوده‌ی عراق کنونی حاصل تعریف مرزهای آن از سوی انگلیس و به صورت سیاسی و نه جغرافیایی است؛ بدین سبب، این نوع کشورسازی، معضلات جغرافیایی و سیاسی بسیاری برای این عراق و بالتبع کشورهای منطقه به خصوص ایران به وجود آورده است. دلیل این نوع کشورسازی از سوی بریتانیا، نقشی است که این محدوده سیاسی می‌تواند در قبال ایران به لحاظ راهبردی ایفا کند. در واقع بریتانیا می‌خواست همان نقشی را که امپراتوری عثمانی در قبال دولت صفوی ایفا می‌کرد، عراق نیز در برابر ایران به عهده بگیرد؛ و به مثابه‌ی نوعی ضربه‌گیر یا سدّ در برابر آن باشد. این ظرفیتی است که بعدها کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا، در برابر ایران، آن را فعال کردند و از این طریق به مهار ایران پرداختند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۲).

بنابراین، ساختگی بودن عراق، چند پیامد مهم را برای این کشور به همراه داشته است. اولین پیامد، اختلافات ارضی و مرزی با تمامی همسایگان از جمله ایران است. این اختلافات به دلیل قراردادی بودن مرزها، به منابع آب، نفت و گاز نیز تسری یافته و موجب شده زمینه‌ها و بسترهای منازعه و تنش میان این کشور و همسایگانش همواره وجود داشته باشد. پیامد دوم، محصور بودن نسبی عراق در خشکی است که به نوعی تنگنای ژئوپلیتیک را به لحاظ دسترسی به آب‌های آزاد ایجاد کرده است؛ و تمایل راهبردی عراق را برای حضوری وسیع‌تر در خلیج فارس برجسته می‌سازد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۲، به نقل از پورسعید، ۱۳۹۰: ۲۰۳). پیامد دیگر، تناظر قومی اقوام مرزی عراق با آن سوی مرز در کشورهای همسایه است، این پیامد به ویژه در

خصوص کردها، مسأله قومی را به مسأله امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور و همسایگان آن تبدیل کرده است. در نهایت بحران هویتی است که همواره عراق به آن گرفتار است؛ چراکه ساختگی بودن این کشور منجر به شکل‌گیری بافت بسیار نامتجانس به لحاظ ترکیب قومی - مذهبی و قبیله‌ای - طایفه‌ای شده است که به لحاظ نداشتن تاریخ مشترکی از زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر، احساس نداشتن سرنوشت مشترک نمی‌کنند؛ و به همین دلیل است که هنوز چیزی به نام ملت عراق وجود ندارد (پورسعید، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

به گونه‌ای که از فحوای کلمات بر می‌آید، ایجاد کشوری به نام عراق هم به نوعی در تقابل با ایران پی‌ریزی شده و یکی از اهداف تشکیل آن، ایران بوده است؛ و می‌توان گفت عراق از تاسیس تا به امروز هر تحولی شاهد بوده، ایران و امنیت آن را به نوعی متأثر ساخته است؛ بنابراین، عراق هر سرنوشتی پیدا کند از اهمیت آن چه از نظر ژئوپولیتیکی یا مسائل امنیتی در سیاست خارجی ایران کم نخواهد شد؛ چراکه عراق تنها کشور عربی است که با ایران مرز زمینی دارد، طولانی‌ترین مرز ایران با کشورهای همسایه از آن عراق و اختلافات مرزی باعث تنش‌ها و منازعاتی بین دو کشور شده است، بعد از ایران بیشترین تعداد شیعیان در عراق ساکنند و اکثریت مراقد ائمه (ع) در این کشور قرار دارند و پایگاه شیعیان جهان محسوب می‌شود، این کشور در دوره‌های طولانی بخشی از جغرافیای سیاسی ایران بوده است، عراق در حال حاضر بخشی از جغرافیای فرهنگی ایران نیز محسوب می‌شود؛ عراق تنها کشور عربی منطقه است که قادر است به ایران از راه زمینی حمله کند و کشور ما را با چالش مواجه سازد، ایران دارای ذخایر عظیم در منابع مشترک نفت با عراق است و این کشور در بین کشورهای عربی بیشترین اشتراکات را با ایران دارد؛ و این کشور می‌تواند مؤلفه‌ای مهم برای نفوذ و گسترش قدرت ژئوپولیتیکی ایران در کشورهای عربی و جهان اسلام باشد؛ و نهایتاً عراق به عنوان یک کشور ذی‌نفوذ در اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب، می‌تواند به تحقق بیشتر ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی ایران کمک کند.

با توجه به این مقدمه، پرسش اصلی این است که انسجام عراق - به عنوان کشوری که بیشترین قرابت قومی، مذهبی و ژئوپولیتیکی با ایران دارد - چگونه بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش چنین بیان می‌گردد: عراق منسجم در حالتی که تکثرگرایی کنونی بر آن حاکم باشد، کمترین تهدیدات و بیشترین فرصت‌ها را برای امنیت ملی ایران دارد؛ اما تشدید قوم‌گرایی

عربی در عراق منسجم بیانگر بروز تهدیدات نوینی برای امنیت ملی ایران و ظهور مجدد عراق به عنوان بازیگری تهدیدگر برای ج.ا.ایران خواهد بود. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز بر اساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی است که از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. به لحاظ روشی این پژوهش از نوع آینده‌علی است. این مقاله به لحاظ ساختاری متشکل از یک مقدمه، متن و نتیجه‌گیری است که در قسمت متن علاوه بر چارچوب نظری نظریه امنیت ملی مارتین و بررسی مؤلفه‌های امنیت ملی ج.ا.ایران به تأثیرات انسجام عراق (قوم‌گرا) علیه تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و رژیم سیاسی ایران پرداخته شده است.

۲. چارچوب نظری

در بررسی امنیت ملی رئالیست‌ها با تقدم امنیت نظامی در روابط بین‌الملل تأکید می‌کند. از نگاه این رهیافت، دولت‌ها با حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، منافع خود را دنبال می‌کنند و اغلب تهدیدات خاستگاه خارجی دارند و این دیدگاه نگاهی سخت‌افزاری به امنیت ملی دارد. در مقابل، رهیافت لیبرالی نگاه جدید به امنیت ملی دارد و تأکید دارد، امنیت ملی صرفاً قلمرو نظامی را در بر نمی‌گیرد و قابلیت‌های علمی، عضویت در پیمان‌های امنیتی و سایر عوامل نرم‌افزاری را برای برقراری امنیت ضروری می‌داند. در خصوص موضوع مقاله، چارچوب نظری رئالیسم نمی‌تواند به تبیین تمام ابعاد مسأله کمک کند، زیرا در این صورت تنها می‌توان به تهدیدهای سخت‌افزاری و نظامی ناشی از تجزیه عراق بر امنیت ملی در سطح دولت ایران توجه کرد و ابعاد مهمی از جمله تهدیدهای دیگری مذهبی، قومی، هویتی، فدرالیسم، تبعات زیست‌محیطی و غیره مغفول می‌ماند. رویکرد لیبرالی با اینکه در بررسی و تبیین تجزیه عراق بر امنیت ملی ج.ا.ایران نسبت به رویکرد واقع‌گرایی این مزیت را دارد که به تهدیدهای نرم‌افزاری توجه دارد و هم‌چنین تحلیل امنیت ملی به سطوح غیردولتی توجه می‌کند. به عبارتی، از یک سو، تهدیدهای بیشتری را می‌تواند شناسایی و برجسته کند و از سوی دیگر، فرصت‌ها و راهکارهای بیشتری را برای بهبود وضعیت امنیتی کشور ارائه دهد. با این حال، این رویکرد فاقد مزیت رویکرد رئالیستی یعنی توجه به تهدیدهای سخت‌افزاری و نظامی است و در مجموع، چارچوب جامعی فراهم نمی‌کند. مکتب کپنهاگ ضمن نقد دو رویکرد یادشده، به عنوان رویکردی میانه، بستر امنیت را گسترش می‌دهد، ولکن کماکان مرجع امنیت، همان دولت است. در مجموع، این مکتب

به نسبت رویکردهای قبلی از جامعیت خاصی برخوردار است و می‌تواند بسیاری از تهدیدات سخت و نرم را در خصوص موضوع پژوهش مورد بررسی قرار داد؛ چراکه در کنار مباحث مادی به مباحث غیرمادی و معنایی نظیر هنجارها، قواعد و فرهنگ نیز توجه دارد، اما از آنجا که مرجع امنیت تنها دولت است، نمی‌تواند بازگوکننده تمامی جوانب و ابعاد تجزیه‌ی عراق بر امنیت ملی ج.ا.ایران باشد. رهیافت جهان سوم نیز بیشتر جنبه انتقادی به رهیافت‌های مذکور دارد و راه‌کاری خاص کشورهای جهان سوم مطرح می‌سازد. بدین ترتیب، رویکرد جهان سومی به امنیت به نسبت رویکردهای دیگر این مزیت را با خود دارد که قادر است، امنیت ملی را بر اساس ویژگی‌های خاص دولت‌های جهان سوم تبیین کند و به تهدیدهای درونی این کشورها که ناشی از فقدان تکامل مراحل دولت- ملت‌سازی است، توجه نماید. برای مثال، از نظر این دیدگاه، شکاف‌ها و چالش‌های قومی- مذهبی درون کشورها و فقدان انسجام و یکپارچگی ملی، می‌تواند منشأ تهدیدهای زیادی برای امنیت ملی باشد. در نهایت، به طور خلاصه می‌توان گفت رویکرد جهان سومی امنیت در این جهت قرار دارد که دولت‌های جهان سوم برخلاف کشورهای پیشرفته غربی معضلات امنیتی حادّی دارند، در این کشورها آنچه در معرض خطر قرار دارد، موجودیت یک گروه یا حکومت خاص نیست، بلکه بقای کشور است؛ یعنی موجودیتی که تجلی کنش متقابل مردم، سرزمین و قدرت می‌باشد. لذا از این منظر، انباشت، حفظ و گسترش قدرت نظامی، علاج همه مشکلات امنیتی جهان سوم نیست و بسیاری از معضلات امنیتی کشورهای جهان سوم به لایه‌هایی چون خانواده، گروه، ساختار سنی، جنسی، نسلی و مشروعیت حکومت کنندگان و پاک بودن نیروهای دولتی مربوط است. از این نگاه، کشورهای جهان سوم به قدری پیچیده و در مقابل تهدیدات آسیب پذیرند که باید به طیفی از مسائل گوناگون نظر افکنده شود. بنابراین، مشکل اصلی این رویکرد فراوانی متغیرها است که در انجام تحقیق و عملیاتی کردن آن دشواری زیادی ایجاد می‌کند.

رهیافت آخر ترکیبی از این دیدگاه‌ها را در برقراری امنیت ملی ضروری می‌داند. به دلیل نبود قدرت نظامی و سخت‌افزاری مناسب و یا پیمان‌های امنیتی و قدرت نرم‌افزاری قوی در کشورهای خاورمیانه و هم‌چنین نوع ساختار آن‌ها، رهیافت ترکیبی برای برقراری امنیت در این کشورها می‌تواند مناسب‌ترین رهیافت است. تفاوت اصلی رهیافت ترکیبی در مقایسه با رهیافت‌های دیگر این است که رهیافت حاضر عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند

ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. ضمن اینکه این رهیافت بر خلاف رهیافت‌های دیگر، «امنیت ملی» را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرد، در حالی که سایر عوامل دخیل به مثابه‌ی متغیرهای مستقل نقش آفرینی می‌کنند، به همین دلیل «لی‌نور جی. مارتین» این رویکرد را رهیافتی جامع به حساب می‌آورد. وی معتقد است که برای تحلیل و تخمین امنیت خاورمیانه باید بر پنج مؤلفه‌ی ویژه تأکید نمود، این پنج مؤلفه عبارت‌اند از: توانمندی نظامی، مشروعیت سیاسی، تساهل قومی- مذهبی، توانمندی اقتصادی، و دسترسی به منابع طبیعی حیاتی (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸). در این رویکرد، امنیت ملی عبارت از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه ذیل است:

اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به تمامیت ارضی؛

اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به جامعه (انسجام اجتماعی)؛

اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به رژیم سیاسی.

از این رو، بر اساس دو مورد زیر می‌توان ذکر کرد که یک کشور از امنیت بیشتری یا کمتری برخوردار است:

۱- وسعت تهدیدهایی که متوجه سه عنصر سرزمین، جامعه و رژیم سیاسی است.

۲- میزان توانایی دولت برای اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه عنصر مذکور.

همان‌طور که می‌دانیم، نکته بسیار مهم دیگر در تحلیل امنیت ملی، بقای دولت است؛ چراکه عالی‌ترین شکل نا امنی یک کشور این است که سرزمین آن اشغال شود، حکومت آن از هم بپاشد، جامعه آن به واسطه‌ی منازعات قومی- مذهبی یا جدایی طلبی کاملاً تهدید شود و دولت توان اندکی برای مقابله با این تهدیدها در اختیار داشته باشد. در این رویکرد، کشوری امن است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد. متغیرهای اصلی که دولت را آماده مقابله با تهدیدهای مذکور می‌کنند یا به دولت توان بازدارندگی در مقابل این تهدیدها می‌دهند. دولت در رویکرد ترکیبی به عنوان سطح تحلیل اساسی در نظر گرفته می‌شود، زیرا دولت در روابط بین‌الملل به طور اعم و در خاورمیانه به طور اخص، مهم‌ترین واحد عمل‌کننده، محسوب می‌شود. هم‌چنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی است. بنا به همین دلایل، دولت هدف اصلی تهدیدهای امنیت ملی است.

در این نظریه، مفاهیم کلیدی شامل دولت، سرزمین، رژیم و جامعه به صورت زیر تعریف می‌شوند:

دولت: مجموعه‌ای مرکب از سه مؤلفه به هم پیوسته شامل سرزمین، حکومت و جامعه است. این تعریف مفهوم دولت را چون موجودی کامل و زنده می‌داند که در نظام بین‌الملل همانند یک واحد یا بازیگر ایفای نقش می‌کند.

سرزمین: هر دولتی دارای تعریف سرزمینی خلل‌ناپذیر است. به طور مشخص، تعریف سرزمینی یک تعریف فیزیکی برای جامعه‌ای است که در محدوده دولت وجود دارد. بنابراین، تعریف دولت تمام جمعیت‌های قومی - مذهبی را در محدوده یک سرزمین زندگی می‌کنند و هم‌چنین تمام منابع طبیعی از قبیل آب، نفت و کشتزارها را که برای رونق اقتصاد داخلی یا صادرات به کشورهای خارجی به کار می‌روند، در بر می‌گیرد.

رژیم: هر کشوری دارای رژیم یا حکومتی است که اساساً مورد پذیرش جامعه داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. رژیم به شیوه سازماندهی سیاسی یا نوع حکومت مانند دموکراسی، جمهوری، استبدادی، پادشاهی یا مانند ایران جمهوری اسلامی اطلاق می‌شود.

جامعه: در ادبیات سیاسی، در نگاهی ساده، مفهوم جامعه به جمعیت و روابط آن‌ها در قالب یک سرزمین و تحت حکومت رژیمی مشخص اطلاق می‌شود. برای تعریف دقیق و تمییز یک جامعه از موارد مشابه دیگر می‌توان به یکی از جوانب و ابعاد روابط موجود در سرزمین متمرکز شد. برای نمونه می‌توان جامعه را بر مبنای ساخت، ترکیب و روابط اجتماعی قومی و مذهبی انگاشت. می‌توان جامعه را مجموعه‌ای متکثر، نسبتاً همگن یا از لحاظ قومی و مذهبی متمایز در نظر گرفت (اسدی، ۱۳۹۳: ۶۰-۵۹). در این رویکرد، مفهوم امنیت به واسطه خاصیت چند بعدی، استوار شدن بر پاره‌ای پیش فرض‌ها، ذهنی بودن، تأثیرپذیری از مدل‌ها و جغرافیای مفهوم، دیرینگی، فراخی قلمرو و تغییرپذیری مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن، محمل مناقشات علمی چشم‌گیری بوده است و پژوهشگران هر زمان به زبان ویژه آن عصر، امنیت را تعبیر و تعریف کرده‌اند. الگوی پیشنهادی جامع‌ماریتین بر پنج متغیر مستقل (امکانات نظامی، مشروعیت، توانمندی اقتصادی، مدارا و همزیستی قومی - مذهبی و دسترسی به مواد خام حیاتی) استوار و امنیت ملی را تابعی از نحوه کارکرد و تعامل آن‌ها می‌داند؛ وی این الگو را برای کشورهای خاورمیانه پیشنهاد داده است و این رویکرد امنیت ملی را بر حسب شکل‌گیری تهدیدها یا جلوگیری از تهدیدها نسبت به سه مقوله تمامیت ارضی، جامعه و رژیم سیاسی کشور تعریف می‌کند؛ بنابراین با توجه به کمی متغیرها و جامع

بودن این رهیافت به نسبت رهیافت‌های دیگر، مدل نظری مقاله ضمن توجه به برخی از جوانب مدل‌های دیگر از جمله مکتب کپنهاگ و جهان سوم بر پایه مدل مذکور انتخاب می‌گردد.

۳. مؤلفه‌های امنیت ملی ج.ا.ایران

۳-۱. توانمندی نظامی

ایران دارای قدرت نظامی خوبی در منطقه است. نیروی هوایی ایران دارای خلبان‌های ورزیده و صدها فروند هواپیمای عملیاتی است و نیروی زمینی تجهیزات سنگین زیادی از جمله بالگرد، تانک، نفربر، موشک‌های دوربرد مختلف و سایر تجهیزات دیگر در اختیار دارد. نیروی دریایی نیز با ساخت ناوهای جنگی و داشتن تجهیزات جنگی مناسب به یک نیروی راهبردی در منطقه تبدیل شده است (نصری و رضایی، ۱۳۹۲: ۴۵). بر اساس رده بندی سال ۲۰۱۸ پایگاه «گلوبال فایرپاور» - که در زمینه رده‌بندی توانمندی‌های نظامی کشورهای جهان فعال است - ایران با روند صعودی با ۷ پله صعود در جایگاه ۱۳ یعنی بالاتر از ارتش‌های اسرائیل و عربستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه قرار گرفت. کارشناسان نظامی این پایگاه، توانمندی نظامی ارتش‌های کشورهای را براساس ۵۰ عامل از جمله تنوع و میزان تسلیحات، موقعیت جغرافیایی، نیروی انسانی آماده به خدمت، بودجه نظامی سالانه، انعطاف پذیری لجستیکی، منابع طبیعی، و صنعت نظامی بومی بررسی می‌کنند (globalfirepower website, 2018).

گفتنی است، ایران در سال ۲۰۱۷ در رده ۲۰، در سال ۲۰۱۶ در رتبه ۲۱ و در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۴ در رتبه ۲۲ قرار داشت. این رده بندی صرفاً بر پایه شمار کل سلاح‌ها و تجهیزات نظامی یک کشور نیست - اگرچه یکی از عوامل هاست - بلکه بیشتر به تنوع و کیفیت آنها توجه می‌شود، به عنوان مثال ارزش ۱۰۰ کشتی مین روب مساوی با ۱۰ ناو هواپیمابر راهبردی یا تاکتیکی نیست (وبسایت، شبکه العالم، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷). از مهم‌ترین توانمندی‌هایی که ایران در زمینه نظامی و بازدارندگی دارد، می‌توان به موشک‌های بالستیک، استفاده از جنگ دریایی نامتقارن (به ویژه تهدید به بستن تنگه هرمز) و ارتباط با گروه‌های نظامی غیردولتی نظیر حزب الله لبنان، جهاد اسلامی و دیگر گروه‌ها در کشورهای منطقه اشاره کرد (Keck, 2015: The National Interest).

۲-۳. مشروعیت سیاسی

مشروعیت وجه نرم افزاری قدرت ملی محسوب و دولت‌هایی که از مشروعیت لازم برخوردار نباشند، نمی‌توانند دوام زیادی داشته باشند. وجود قوای مقننه، قضائیه و مجریه مستقل و کارآمد می‌تواند اعتماد مردم به حکومت‌ها را افزایش دهد و مشروعیت ایجاد نماید؛ هم‌چنین مؤلفه‌های دیگری از جمله انتخابات و میزان مشارکت مردم، میزان خشونت‌های سیاسی، ناتوانی دولت در برآورده کردن نیازهای مردم، حقوق اقلیت‌ها و غیره بر مشروعیت دولت‌ها تأثیرگذار هستند (نصری و رضایی، ۱۳۹۲: ۴۴). ج.ا.ایران در چهل سال حاکمیت خود، انتخابات متعددی در کشور برگزار نموده است. گفتنی است طبق قانون اساسی، رئیس قوه مجریه و نمایندگان قوه مقننه توسط مردم انتخاب می‌شوند و رئیس قوه قضائیه توسط رهبر ایران که خود توسط مجلس خبرگان رهبری انتخاب می‌گردد و اعضای مجلس خبرگان رهبری نیز توسط مردم انتخاب می‌شوند. هم‌چنین اقلیت‌های قومی و مذهبی در مجلس شورای اسلامی دارای نماینده هستند. بنابراین، ج.ا.ایران به نسبت کشورهای منطقه در این مولفه از وضعیت بهتری برخوردار است. با این حال، متغیرهای دیگر می‌تواند بر روی مشروعیت تأثیرگذار باشد که در زمان کنونی، متغیر اقتصاد و رانت‌های حاصل از آن و تبعیضات موجود است که زندگی مردم عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بین حاکمیت و مردم شکاف ایجاد می‌کند و حتی عمیق می‌سازد. معضلی که می‌تواند آینده نظام سیاسی کشور را با خطر جدی مواجه سازد.

۳-۳. تساهل قومی و مذهبی

ایران یک جامعه چند قومیتی نخستین است، قوم فارس آن، هسته هستند و در کنار آذری‌ها، کردها، ترکمن‌ها، اعراب و بلوچ‌ها واقع شده‌اند. تجانس نسبی بین هویت و سرزمین یکسان‌سازی، تابع‌سازی، یا استثنا کردن این هویت‌های اقلیت را بسیار تسهیل کرده است، اما هنوز برای معرفی و ارائه هویت‌های ملی مختص به خود به ویژه در مقابل هویت کشورهای عرب همسایه خود به عنوان «دیگر» باید بسیار تلاش کنند (هینبوش، ۱۳۹۶: ۲۵۶).

هر چند در نظر هویت ایرانی فراتر از تمامی هویت‌های درون آن است و اکثر قومیت‌ها و اقلیت‌ها نیز خود را ایرانی می‌دانند؛ ولیکن در عمل این نظریه با استثناهایی هم همراه است و برخی از گروه‌ها و اقوام بیشتر درگیر گرایش‌های قومی و مذهبی خود هستند

که شاهد این مدعا می‌توان به کردستان و خوزستان، اشاره کرد که گروه‌هایی در این مناطق تمایلات واگرایانه دارند و از حامیانی در منطقه و حتی در میان مردم این نواحی برخوردارند. با این توضیحات، می‌توان گفت هنوز کشور به ایجاد یک هویت فراگیر و دلخواه خود نرسیده است که تمامی اقوام و گروه‌ها به طور یکسان پوشش دهد و از تمایلات واگرایانه جلوگیری کند. موضوعاتی که ریشه آن را باید در سوء مدیریت، فقر و محرومیت، تبعیض و دخالت دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

۳-۴. توانمندی اقتصادی

بر اساس برآورد مجله نفت و گاز در ژانویه ۲۰۱۴ ایران دارای ۱۵۷ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفتی است که چهارمین ذخایر بزرگ نفتی را داراست. این میزان ۱۰ درصد کل ذخایر دنیا محسوب می‌شود (U.S Energy Information administration, 2014). گفتنی است، ایران در سال ۲۰۰۸ یکصدمین سالگرد کشف نفت در مسجد سلیمان واقع در کوهپایه‌ی غربی زاگرس را جشن گرفت. این تاریخ یکصد (و ده) ساله‌ی کشوری است که در آغاز برای به دست آوردن حق‌الامتياز منصفانه و قراردادی و سهمی از درآمد حاصل از امتیازنامه و بعدها نیز برای به دست گرفتن کنترل صنعتی مبارزه کرد که خون حیات‌بخش اقتصادش بود. از همین رو، صنعت نفت ایران مسیر پریپیچ و خمی را طی کرده است؛ از الغای قرارداد امتیاز با شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۳۳ گرفته تا در نهایت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱ که در تاریخ ایران جاودانه مانده است (نجم آبادی، ۱۳۹۲: ۴۵۹) این مسیر دشوار با وجود تحریم‌ها هنوز ادامه دارد.

با توجه به این که گفته می‌شود ظرفیت تولید نفت ایران در حال حاضر حدود ۴ میلیون بشکه در روز است و هر ساله به طور طبیعی ۳۰۰۰۰۰ بشکه در روز کاهش می‌یابد و با توجه به شدت مشکلاتی نظیر کمبود نیروی انسانی فنی و نرخ پایین بازتزیق گاز، برای افزایش ظرفیت پایدار تولید نفت ایران به سطح ۵ میلیون بشکه در روز (همان سطحی که قرار بود در پایان برنامه‌ی پنج ساله‌ی چهارم در ۲۰۱۰ پشت سر گذاشته شود) ظرف پنج سال یا به سطح ۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۵ به تلاشی اعجاب‌آور نیاز است. ایران تنها اگر موفق شود چارچوبی مناسب و اغواگرانه برای جلب سرمایه‌گذاری و فناوری داخلی و خارجی دراندازد می‌تواند امیدوار باشد که همچنان بازیگر مهمی در صحنه‌ی بین‌المللی انرژی باقی بماند (نجم آبادی، ۱۳۹۲:

۴۸۹). با توجه به اینکه درآمدهای نفتی نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایران بازی می‌کند و حدود ۶۰ درصد درآمدهای دولت از صادرات منابع نفتی و گازی است. اما تحریم‌های بین‌المللی عمدتاً ظرفیت تولید نفت ایران و صادرات آن به بازارهای جهانی را هدف قرار داده است (see: Farzanegan, 2011: 1055). چشم‌انداز رسیدن به تولید ۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۵، با وجود تحریم‌های کنونی و فقدان نوسازی صنعت نفت و داشتن مدیرانی سالخورده و خسته، دور از انتظار به نظر می‌رسد.

بنابراین، امنیت سرمایه‌گذاری و مقابله با فساد اقتصادی و رانت‌جویی در انواع مختلف آن اهمیت فراوانی جهت تقویت توانمندی اقتصادی دارد. با این حال، در حوزه اقتصادی، مشکلات فراوانی از جمله فساد اقتصادی در انواع اختلاس، ارتشا، اختلال در نظام اقتصادی کشور، رانت‌جویی، پورسانت در قراردادهای کلان و غیره دیده می‌شود؛ این معضلات، حوزه اقتصادی را به تهدیدی جدی بدل کرده که می‌تواند مستقیماً به اعتماد مردم به نظام سیاسی آسیب برساند (نک: بختیاری و صالح‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۶۷). به عبارتی می‌توان گفت، اقتصاد ایران دچار فساد به جا مانده از یک دولت رانتیر است که علی‌رغم تغییرات گسترده در نهادهایش و لکن مهم‌ترین مسأله کشور هنوز درگیر اقتصاد رانتی است که در صورتی که اصلاحات گسترده اقتصادی صورت نپذیرد، می‌تواند مشروعیت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳-۵. دسترسی به منابع طبیعی حیاتی

منابع آبی، جنگل‌ها و منابع نفتی از مهم‌ترین منابع طبیعی حیاتی در هر کشوری است که کمبود آن‌ها در امنیت ملی کشور تأثیر منفی می‌گذارد. با این حال، از جمله مهم‌ترین عوامل حیاتی آب است که برای توسعه کشاورزی و حیات کشور اهمیت زیادی دارد. میانگین بارش سالانه ایران ۲۴۰ میلی‌متر است که ارزش‌های حیاتی مناسبی را به همراه دارد (در سال‌های اخیر میزان بارندگی در کشور به شدت افت داشته، به طوری که میانگین بارش سالانه ایران کمتر از یک‌سوم میانگین جهانی برآورد شده است). در قسمت شمال کشور، دریای خزر و در قسمت جنوب، خلیج فارس از جمله منابع آبی مناسبی هستند که ضمن وجود منابع نفت و گاز فراوان و ایجاد فرصت حمل و نقل دریایی، سبب توسعه شیلات در این دو منطقه شده است (نصری و رضایی، ۱۳۹۲: ۴۶).

با این حال، ایران در محیط خشک و نیمه خشکی قرار دارد؛ طبق نظر صاحب نظران امنیت ملی، جنگ‌های آینده بر سر منابع آبی خواهد بود. وجود مشکلات فرامرزی همچون آب‌های مرزی، دیپلماسی آب را شکل داده است که هدف آن جلوگیری از زیاده خواهی برخی کشورهای همسایه در احداث سد و جلوگیری از جریان طبیعی رودخانه‌های مرزی و بهره‌برداری کشورهای پایین دست است. هم‌چنین، مشکلات متعدد تولید و توزیع آب در داخل کشور اهمیت این معیار و تأثیرات آن بر امنیت ملی را کاملاً بارز کرده است. درگیری‌های اخیر در کشور در موضوع انتقال آب حوضه به حوضه که، متأسفانه، به کشته شدن برخی هموطنان نیز منجر شد، حاکی از امنیتی شدن این شاخص زیست محیطی است. در موضوع بحران آب، مواردی هم‌چون کمبود آب، آلودگی آب (کیفیت)، خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، عدم استفاده‌ی بهره‌ورانه از منابع آبی، بحران‌های ناشی از سدسازی و انتقال آب، ضعف فناوری در تأسیسات آبرسانی و انتقال آب، کاهش سطح سفره‌های زیرزمینی، چاه‌های غیرمجاز و استفاده‌ی بی‌رویه از منابع زیرزمینی تهدیدات اساسی این حوزه‌اند. آلودگی هوا در کلان‌شهرها و عدم سیاست‌گذاری جامع برای حل این معضل، آن را به یک معضل امنیتی بدل کرده و بخش‌های مختلف جامعه مانند بهداشت و درمان، وزارت امور خارجه (در موضوع ریزگردها)، صنایع و معادن (در ضوابط جلوگیری از آلودگی‌های محیطی و غیره) را درگیر خود کرده است (بختیاری و صالح نیا، ۱۳۹۷: ۲۷۱-۲۷۲).

۴. نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در مولفه‌های امنیت ملی ج.ا.ایران

ایران کشوری است که تحولات و امنیت آن به نحو فزاینده‌ای به عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی گره خورده است. کشورهای عرب منطقه و اسرائیل به دلیل تعارض ایدئولوژیک و رقابت‌های اقتصادی، هویتی و سیاسی، ایران را به عنوان رقیب و دشمن خود می‌بینند و همواره سعی در تضعیف این کشور را داشته‌اند و همواره سعی کرده‌اند که راه تأثیر تحریم‌ها و تهدیدهای ایالات متحده بر ایران را هموار سازند. متأسفانه در مقطعی هم این عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت بر امنیت ملی ایران به خصوص بعد اقتصادی آن تأثیرگذار بوده است و حتی در سال‌های اخیر شاهد تأثیر سریع تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بوده‌ایم که بر زندگی مردم اثرات مخربی داشته است. از مجموع این مولفه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تمامی متغیرها و مولفه‌ها در امنیت ملی جمهوری اسلامی اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارند. ولکن پس از توانمندی

نظامی، نقش توانمندی اقتصاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که با توجه به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرات بسیار زیادی بر تمامی دیگر مولفه‌ها داشته باشد و به نوعی می‌تواند کارآمدی نظام سیاسی را مورد محک قرار دهد. موضوعی که سال‌های اخیر مورد بهره‌برداری و ابزار فشار ایالات متحده قرار گرفته است و سعی دارد ج.ا.ایران را از این طریق به ضعف بکشاند و به نوعی می‌توان خروج آمریکا از برجام را دلیلی بر این ادعا دانست که این کشور پاشنه آشیل ایران را همان اقتصاد می‌داند و به دنبال آن است که از طریق تحریم‌ها چهار مولفه دیگر امنیت ملی به خصوص مشروعیت سیاسی نظام را به چالش بکشد.

۵. پیامدهای امنیتی عراق منسجم (قوم‌گرا و تکرگرا)

در خصوص، عراق منسجم (با اقلیم کردی) در همسایگی ایران و تأثیرات امنیتی آن نظرات مختلفی وجود دارد؛ از آنجا که تجزیه‌ی عراق به هر شکلی، بدترین وضعیت برای ایران است، لذا شکل‌گیری یک عراق متحد و منسجم، و اتحاد و انسجام میان کردها، سنی‌ها و شیعیان که هرکدام ادعا و ظرفیت تجزیه و جدایی در قالب اشکال فدرال، کنفدرال و حتی کشور را دارند، علاوه بر حفظ تمامیت ارضی عراق، به نفع تمامیت ارضی منطقه و ایران خواهد بود. از جهتی، تصور یک عراق نامنسجم و درگیر در منازعات قومی - مذهبی، زمینه‌های نفوذ بازیگران دیگر منطقه‌ای، هم‌چون اسرائیل و ایالات متحده، در مناطقی هم‌چون کردستان عراق و مناطق سنی‌نشین را فراهم می‌کند؛ و منجر به برداشتن گام‌های بعدی شکل‌گیری خاورمیانه‌ی بزرگ که پله‌ی اول شکل‌گیری آن، تجزیه‌ی عراق است، می‌گردد. یک عراق متحد، منسجم و قدرتمند، ضمن اینکه طرح‌ها و دخالت‌ها را با شکست مواجه می‌کند، حفظ یکپارچگی سرزمینی این کشور نیز، آثار سوء ناشی از شکاف‌های ایدئولوژیک، مذهبی و قومی در عراق را که بر امنیت ملی ایران نیز تأثیرگذار است، رفع می‌کند. از سویی، می‌توان گفت عراق منسجم و متحد، گاه، در خدمت منافع ملی و رفع تهدیدات حقوقی بین‌المللی و امنیتی جمهوری اسلامی نیز عمل کرده است؛ تا جایی که توازن قوا در منطقه به خصوص در حوزه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه را به نفع ایران، بازتعریف کرده است. اما از دیدگاهی دیگر، این خطر نیز وجود دارد که افزایش قدرت ملی عراق موجب شود این کشور، مسیر خود را از ایران جدا کند و مسیری غیر همسو اتخاذ کند. با افزایش قدرت ملی عراق، ممکن است، مانند گذشته، این کشور به‌عنوان عنصر توازن‌بخش نقش

منطقه‌ای ایران عمل کند؛ امری که انرژی حقوقی، سیاسی و امنیتی ایران را صرف رفع تهدید یک رقیب متعارف نظامی در منطقه به نام عراق می‌کند. یک عراق منسجم و متحد اگر همانند سابق بازیگری خود در منطقه را در مجموعه‌ی جهان عرب تعریف کند و از جمهوری اسلامی ایران، به دلایل مسائل قومی یا سیاسی، دور شود، مطلوب ج.ا.ایران نخواهد بود (منتظران و قربانی، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۵).

بنابراین، عراق منسجم، متکثر و دموکراتیک کم‌ترین خطر را برای ایران خواهد داشت و احتمال ظهور ماجراجویی نظیر صدام را بسیار کاهش می‌دهد. هم‌چنین بهانه‌ای برای حضور و دخالت‌های خارج از منطقه در این کشور باقی نمی‌ماند. در عین حال، عراق با ثبات و مدیون ایران (قروض ناشی از خسارات جنگ) که در حال بازسازی است، برای اقتصاد ایران و شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی کشور می‌تواند بازار مناسب و گسترده‌ای باشد، زیرا بناهای اصلی عراق از جنگ داخلی طولانی آسیب دیده است، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۷).

گفتنی است، تجزیه‌ی عراق برای ایران هم منفععی و هم مضراتی در بر دارد؛ ایران با تجزیه‌ی عراق برای همیشه از شریکی از دشمنان منطقه‌ای خود در این چند دهه‌ی اخیر خلاص خواهد شد. نباید این نکته را از نظر دور داشت که دست کم برای دو دهه، هیچ رهبر سیاسی خارجی به اندازه‌ی صدام حسین، مردم ایران را عذاب نداده است. البته این موضوع با روی کار آمدن یک دولت با اکثریت شیعی طرفدار ایران در عراق نیز حاصل می‌گردد و نیازی به تجزیه‌ی عراق نیست. ایران برای نخستین بار می‌بیند که در عرصه‌ی سیاسی یک کشور عرب، جامعه‌ی شیعیان، جایگاه شناخته شده‌ی مشروع و بین‌المللی پیدا کرده و ایران از انزوا و تنهایی بیرون آمده است. تفکر جاری در ایران این است که عراق سرآغاز ورود تعیین‌کننده جهان تشیع به عرصه‌ی گسترده‌تر بین‌المللی پس از چند دهه انزوا است. ضمن اینکه در سیاست خارجی همیشه باید تمامی جوانب را به خصوص در عراق که سرزمین تضادهاست، مدنظر قرار داد و نباید به این عامل که اکثریت مردم این کشور شیعه هستند و آن‌ها به دلیل هویت شیعی ایرانیان با آن‌ها ایجاد هم‌هویتی می‌کنند، دل خوش کرد؛ چراکه موضع اکثریت شیعیان در جنگ ایران و عراق حمایت از رژیم بعثی و جنگ علیه نیروهای ایرانی بود. به عبارت دیگر، ایران در نخستین روزهای جنگ، بر این باور بود که احتمالاً از جانب اکثریت جامعه شیعی عراق حمایت خواهد شد، اما به جز گروه اندکی شیعیان، نه تنها حمایت چندانی از نیروهای ایرانی به عمل نیامد، بلکه با آن‌ها مقابله نیز شد.

با آغاز جنگ، شیعیان عراق با گزینه‌های دشواری روبه‌رو بودند. از یک سو مسائل مذهبی و ایدئولوژیک و از طرف دیگر عرق ملی و ناسیونالیسم عربی تعارضی را در میان گروه‌های مختلف شیعی پدید آورده بود. هر چند گروه‌هایی از شیعیان که یا از عراق رانده شده یا گریخته و به ایران پناه آورده بودند، دولت عراق را به عنوان آغازگر جنگ محکوم کردند و حتی مانند حزب‌الدعوه به حمایت از نیروهای ایرانی به جبهه‌های نبرد شتافتند، اما گروه‌های دیگری از شیعیان، که در داخل عراق قرار داشتند، بیشتر ماهیت ناسیونالیستی جنگ را مورد توجه قرار دادند و از دولت متبوع خود حمایت کردند (کریمیان، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۶۹).

با این اوصاف، از فرصت‌های عراق متکثر و منسجم که بگذریم، این کشور منسجم و یکپارچه نیز در صورتی اینکه برخی شرایط (از جمله قدرت‌گیری احزاب پان‌عرب و بعثی، ثبات سیاسی و نفوذ بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور، بروز و ظهور ناسیونالیسم عربی و غیره) مهیا شود، می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی (تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و رژیم سیاسی) را مورد تهدید جدی قرار دهد:

۵-۱. تهدید نسبت به تمامیت ارضی

عراق از مهم‌ترین کشورهای محیط پیرامونی ایران است که در دهه‌های گذشته تهدیدهای جدی را متوجه امنیت ملی ایران کرده است. به گونه‌ای که در فصول قبل نیز بیان شد، عراق پس از فروپاشی عثمانی با اتصال سه ولایت موصل، بغداد و بصره تأسیس شد، کشوری با شکاف‌های چندگانه است که جامعه را به سه گروه شیعیان، اعراب سنی و اکراد تقسیم کرده است. این شکاف‌های اجتماعی به همراه اختلافات ارضی و مرزی به بی‌ثباتی‌ها و چالش‌های فراوانی در روابط ایران و عراق منجر شده که اساسی‌ترین تهدیدهای امنیتی برای ایران در پی داشته است.

در اینجا، ابتدا به مواردی تاریخی از تهدیدات عراق یکپارچه علیه امنیت ملی نظری افکنده می‌شود، در ادامه به تهدیدات آتی، پرداخته می‌شود (این تهدیدات تاریخی که عمدتاً علیه تمامیت سرزمینی ایران بود به نوعی باعث تهدید علیه رژیم سیاسی و انسجام اجتماعی هم بود)؛ عراق تا زمان نظام پادشاهی یعنی تا سال ۱۹۵۸، تهدید چندانی متوجه ایران نبود؛ چراکه این کشور پس از استقلال و به رسمیت شناخته شدن آن توسط ایران، با توجه به استقرار نظام پادشاهی در هر دو کشور، روابط آن‌ها در

مقایسه با دوره‌های بعد آرام‌تر بود. انعقاد پیمان بغداد بین ایران و عراق به منظور مقابله با تهدید کمونیسم و ناسیونالیسم افراطی ناصر از مشخصه‌های همگرایی و آرامش در روابط دو کشور در این دوره بود. علاوه بر این، اختلافات مرزی در قالب قرارداد ۱۹۳۷، به صورتی مسالمت‌آمیز حل و فصل شد. با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم از طریق کودتا در سال ۱۹۵۸ و استقرار رژیم جمهوری در عراق، روابط دو کشور تیره شد. در این زمان گرایش‌های ناسیونالیستی قاسم باعث تشدید اختلافات مرزی بین دو کشور شد و طرفین سعی کردند از شکاف‌های اجتماعی طرف مقابل به خصوص کردها به عنوان ابزاری برای تهدید آفرینی علیه یکدیگر استفاده کنند. در این مقطع، سیاست خارجی رادیکال و تهاجمی قاسم و توسل وی به ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی به عنوان تهدیدی جدی علیه ایران جلوه‌گر شد. برای نمونه، قاسم تصمیم گرفت نام خلیج فارس را به «خلیج عربی» تغییر دهد (اسدی، ۱۳۹۳: ۳۲۱). از جمله اقدامات دیگر دولت وی که تهدید جدی در برابر تمامیت ارضی و سرزمینی ایران بود، ادعای حاکمیت بر خوزستان و تشکیل جبهه آزادی‌بخش خوزستان بود. این دولت در موضع‌گیری آشکار نسبت به خوزستان اعلام کرد که از جنبش‌های حامی تجزیه خوزستان و پیوستن آن به عراق حمایت خواهد کرد (درویشی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۴).

در دوران برادران عارف با توجه به سیاست میانه‌روی آنها، روابط بین ایران و عراق اندکی بهتر شد، ولی اختلافات اصلی هم‌چنان پابرجا ماند. اختلافات دو کشور در مورد مرز اروندرود در این دوره نیز ادامه داشت؛ و مذاکرات بین دو طرف به هیچ توافقی منتج نگردید. علاوه بر این، جنگ داخلی در کردستان عراق در سال ۱۹۶۵، شدت یافت و نیروهای عراقی در تعقیب کردهای شورشی آن کشور عمدتاً به مرزهای غربی ایران تجاوز می‌کردند. این مسأله واکنش مقامات ایران را به همراه داشت. در کل در دوره عارف به رغم برخی ملایمت‌ها و سیاست‌های معتدل‌تر، تهدیدهای عراق علیه ایران هم‌چنان تداوم داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰: ۲۱۷).

با به قدرت رسیدن رژیم بعث در عراق روابط بین دو کشور تیره‌تر شد و تهدیدهای معطوف به ایران افزایش یافت. در این دوره علاوه بر اختلافات و مسائل قبلی مانند تجزیه خوزستان، مسأله کردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق، اعراب خوزستان و اختلافات مرزی، مسائل جدید از جمله تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های سیاسی، گرایش‌های پان عربیستی بعثی‌ها، گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف نظام

دو قطبی دوره جنگ سرد و مخالفت عراق بر حاکمیت جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی بر وخامت اوضاع افزود.

با تشدید اختلافات مرزی بین ایران و عراق در پی روی کار آمدن رژیم بعث، مقامات عراق، خوزستان را «عربستان» نامیدند و آن را متعلق به عراق دانستند و مدعی شدند که ایران آنجا را به زور تصاحب کرده است. عراق برای جداکردن خوزستان از ایران، جبهه آزادی‌بخش عربستان را در ژوئن ۱۹۶۹، تشکیل داد و با واگذاری ایستگاه‌های رادیویی به مخالفان رژیم ایران سعی کرد، اقلیت ایرانیان عرب‌زبان خوزستان و هم‌چنین بلوچ‌ها را علیه دولت مرکزی به قیام وادار کند. مسأله دیگر که باعث تیرگی روابط دو کشور شد، اعاده حاکمیت ایران بر سه جزیره ایرانی یادشده در سال ۱۹۷۱، بود. هر چند اغلب کشورهای عربی با اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر، بر اساس یادداشت تفاهم ابوموسی بین ایران و انگلستان مخالفت کردند، اما دولت عراق سعی داشت با تسلط بر این روند، رهبری و پیشتازی خود را در جهان عرب تقویت کند؛ و هم‌چنین باعث بسیج کشورهای عربی علیه ایران و تضعیف موقعیت منطقه‌ای آن شود. رژیم عراق روابط سیاسی خود را با ایران قطع و سعی کرد کشورهای عربی را به قطع روابط با ایران ترغیب کند، اما در این راه موفقیتی کسب نکرد (درویشی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۴).

این منازعات کم و بیش ادامه یافت، اما با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تهدیدهای رژیم بعث علیه کشور بار دیگر در سطحی وسیع جلوه‌گر شد که در نهایت به حمله نظامی انجامید. حمله عراق به ایران با تصور تضعیف توان نظامی و دفاعی ایران و از بین رفتن انسجام اجتماعی و سیاسی درون کشور بود. مقامات بعثی فکر می‌کردند که در آن شرایط می‌توانند سطحی وسیع از اهداف و مقاصد خود را در ایران تحقق بخشند. از اهداف حمله به ایران تجزیه خوزستان، تجدیدنظر در مرزهای مورد توافق (تهدید علیه تمامیت ارضی) و تغییر رژیم ایران (تهدید علیه رژیم سیاسی) بود. هرچند اهداف رژیم بعث عراق تحقق نیافت، جنگ هشت ساله حاکی از بزرگ‌ترین و جدی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی ج.ا.ایران بود. به گونه‌ای که رژیم بعث با حمله نظامی تمام عیار به ایران و نادیده گرفتن توافقات رژیم پیشین بین دو کشور و با هدف تجزیه خوزستان، امنیت سرزمینی و تمامیت ارضی ایران را به صورت عملی تهدید کرد. بنابراین، عراق یکپارچه، به دلایل تنگنای ژئوپلیتیکی و محصور بودن نسبی در خشکی، اختلافات ارضی و مرزی با همسایگان، تناظر اقوام مرزی عراق با اقوام آن

سوی مرز و غیره همواره به عنوان تهدیدی علیه تمامیت ارضی کشور محسوب خواهد شد.

۵-۲. تهدید نسبت به جامعه (انسجام اجتماعی)

عراق منسجم از زمان تأسیس تا سقوط صدام همواره تهدیداتی علیه انسجام اجتماعی به خصوص در قسمت‌های عرب‌نشین ایران داشته است؛ هویت عربی کشور عراق، عامل اساسی در انجام دادن رفتارهایی - از جمله تبلیغات - در خصوص اثبات و تبلیغ آن هویت است. تبلیغات درباره‌ی تجزیه‌ی بخش‌های عرب‌نشین سرزمین ایران و کمک به گروه‌هایی که در آن راه گام بر می‌داشتند، از محورهای اصلی سیاست خارجی عراق در دوره یادشده است. در چنین حالتی تسلط کامل بر اروندرود می‌توانست ابزار مناسبی را در اختیار رژیم بعث برای تبلیغ اهداف توسعه‌طلبانه‌اش قرار دهد. از طریق تبلیغات، عراقی‌ها می‌توانستند تسلط کامل بر اروندرود را نمادی از قدرت خود، در آنچه که دعوی عرب و عجم می‌خواندند، معرفی کنند. بدون شک چنین وضعیتی زمینه‌ی روانی مناسبی برای بغداد جهت پیشبرد اهداف خود در اراضی خوزستان و بخشی از ساکنان آن فراهم می‌شد. از سوی دیگر، تسلط بر اروندرود به منزله‌ی در دست داشتن دروازه‌ای برای ورود به استان خوزستان بود و این عامل می‌توانست پان‌عرب‌ها و نیز دولت عراق را در جهت تحقق شعارهای پان‌عرب‌یسم خود نیرومندتر سازد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۶).

دست‌آورد اعمال چنین سیاستی شکل‌گیری یکی از کانون‌های تشنج در روابط دو کشور ایران و عراق بود؛ و حمایت مستقیم و غیر مستقیم عراق از پان‌عرب‌یسم در ایران از همان اوان تشکیل عراق نیز شروع شد. در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) و پس از اتمام غائله‌ی شیخ خزعل، جراید عراقی حملات خود را به دولت ایران آغاز کردند. حملاتی که در سال‌های بعد در حمایت از اعراب خوزستان ادامه یافت و حتی مقرر جنبش تجزیه‌طلبانه‌ی خوزستان به رهبری شیخ‌های کاشف‌الغطاء در عراق قرار گرفت. در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تلاش‌هایی از جانب احزاب و مطبوعات آن کشور در حمایت از جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در خوزستان انجام می‌شد که این تلاش‌ها نمی‌توانست بدون حمایت پنهان دولت وقت عراق صورت پذیرد. تشکیل «انجمن دفاع از خوزستان» و «حزب سعادت» از جمله دستاوردها و نتایج تلاش‌های مذکور بود. همان‌طور که گفته شد، این سیاست پان‌عرب‌یستی با به قدرت رسیدن قاسم، شدت

یافت و در همین چارچوب، با هدف به هم ریختن انسجام اجتماعی و تحریک عرب‌های خوزستان، در اواسط دهه‌ی ۱۳۳۰، جبهه‌ی آزادی‌بخش عربستان، جبهه آزادی‌بخش اهواز و بالاخره سازمان سیاسی عربستان در عراق تشکیل شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۲). این سیاست در حکومت عارف نیز ادامه یافت و در زمان حزب بعث به اوج خود رسید. به گونه‌ای که رژیم بعث با تحریک و حمایت از برخی قومیت‌ها مانند اعراب خوزستان و کردها در صدد تضعیف انسجام اجتماعی کشور و مطرح کردن تهدیدهایی علیه جامعه ایران بود. امروزه نیز در صورتی که حکومت عراق منسجم به وسیله‌ی احزاب سکولار و پان‌عرب قبضه گردد، آن‌ها تحت تأثیر نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سعی خواهند کرد به دنبال نقش توازن‌بخش خود در روابط با ایران قدم بردارند و به دعاوی قدیمی مرزی و ارضی روی خواهند آورد که منجر به تهدیدات امنیتی می‌شود، و این اهداف از طریق به هم زدن رابطه شهروندی و انسجام اجتماعی قومیت‌های ایران (اعراب و اکراد) دنبال خواهد شد.

۳-۵. تهدید نسبت به رژیم سیاسی

به گونه‌ای که رژیم بعث با ایدئولوژی پان عربیستی و تمایلات اقتدارگرایانه خود، در مقابل ایدئولوژی اسلامی و مردمی نظام سیاسی ایران قرار گرفت و برای تغییر نظام ج.ا.ایران تلاش و تهدیدهای متعددی را متوجه نظام سیاسی مستقر در ایران کرد و هزینه‌های سنگینی به کشور و نظام وارد ساخت، حکومت یکپارچه جدید نیز در صورت به قدرت رسیدن پان‌عربیست‌ها و سلفی‌ها، همان مسیر پیشین را با تغییراتی دنبال خواهند نمود.

امروزه، با تحولاتی که عراق پشت سر گذاشته است، دور از ذهن می‌رسد که رژیم در حدّ و اندازه رژیم بعث که بتواند امنیت ملی ایران و به تبع آن امنیت رژیم سیاسی را تهدید کند، در عراق بر سر کار آید. با این حال، این گزینه با وجود عراق منسجم و یکپارچه همواره باید مدنظر داشت؛ اگرچه در حال حاضر ساخت قدرت در عراق تغییر یافته، ناسیونالیسم عربی به دلایل گوناگونی از تب و تاب پیشین افتاده است و هواداران متعصب آن از موقعیت بالایی در اداره کشور برخوردار نیستند، اما می‌توان گفت ایده «ملت عربی»، «وحدت عربی» و «هنجارها و منافع مشترک عربی» در سمت و سوی سیاست خارجی عراق جدید، عنصری مؤثر خواهد بود که نمی‌توان نادیده انگاشت. عراق جدید عضو اتحادیه عرب و طبق قانون اساسی جدید، برای خود هویتی

عربی قائل است: «عراق... یکی از بنیان‌گذاران و اعضای فعال جامعه عرب و بخش ناگسستنی از ملت عرب به شمار می‌رود» (ماده سوم) هنوز بسیاری از گروه‌ها و احزاب هوادار ناسیونالیسم عربی در عراق جدید واجد نفوذ هستند و این احتمال متفی نیست که آن‌ها برای دستیابی به منافع گروهی خود یا مصالح ملی عراق به آن متوسل شوند. در عین حال، تحقق برخی اهداف ملی عراق نظیر حفظ یکپارچگی عراق، جلوگیری از تشدید شکاف‌های قومی-مذهبی و مقابله با نفوذ نیروهای مداخله جوی خارجی، تا حدود زیادی بستگی به تقویت گفتمان ناسیونالیسم عربی-عراقی دارد (خسروی، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸).

چنین وضعیتی می‌تواند با قدرت‌یابی بیش از پیش اعراب سنی مذهب، سکولارها و ناسیونالیست‌های شیعه و بقایای حزب بعث در عراق جدید تشدید شود. این جریان‌های سیاسی و فکری در حال حاضر از موقعیت قدرتمندی در عراق برخوردار نیستند، اما آن‌گونه که در انتخابات پارلمانی مارس ۲۰۱۰، مشخص گردید، احتمال بازگشت آن‌ها به عرصه سیاسی وجود دارد. ممکن است آن‌ها از طریق ماجراجویی خارجی و کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم عربی به دنبال کسب پشتیبانی داخلی برآیند. در این صورت، احتمالاً جهت‌گیری ضد ایرانی، بیگانه‌ستیزی و دگرهراسی ناسیونالیسم عربی دوباره برجسته خواهد شد. در شرایط فعلی، هواداران داعش و القاعده، حزب بعث، اعراب سنی و ناسیونالیست‌های شیعی عراق، مخالف توسعه روابط ایران و عراق می‌باشند؛ و از نفوذ روزافزون ایران در کشورشان ناراضی هستند. از نظر این طیف و برخی از کشورهای عرب منطقه مثل عربستان سعودی، اردن و مصر - که از خطر هلال شیعی و نفوذ ایران ابراز نگرانی می‌کنند- عراق همانند گذشته عرصه منازعه و رقابت میان «پارسی‌ها» و «اعراب» باقی خواهد ماند و نه تنها نباید عرصه تاخت و تاز ایران باشد، بلکه باید در مهار قدرت روزافزون ایران ایفای نقش کند. چنین دیدگاهی در آمریکا نیز طرفدارانی پروپا قرصی دارد که خواهان مهار ایران از طریق عراق به عنوان عنصر توازن‌بخش منطقه‌ای هستند (خسروی، ۱۳۹۰: ۹۹).

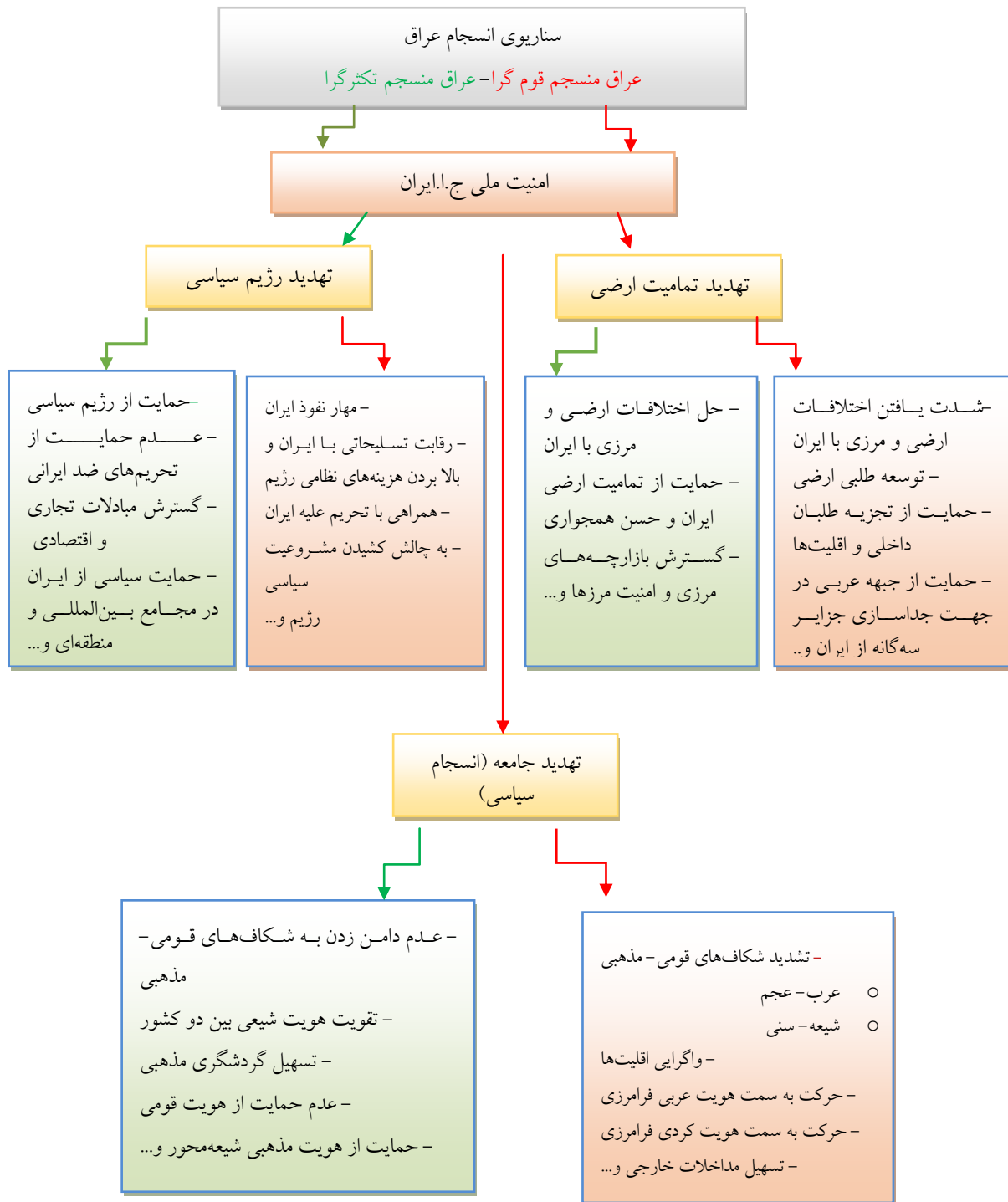
علاوه بر ناسیونالیسم عربی نوظهور در عراق که در شرایط خاص و با همکاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند امنیت رژیم سیاسی ایران را تهدید کند. موضوع دیگری که در این شرایط تقابل ایران و غرب (به خصوص آمریکا) شدت یافته، بحث اقتصادی و جایگزینی عراق به عنوان رقیب ایران در بازارهای نفت جهانی است. این کشور دارای ذخایر عظیم نفت و تولید و صادرات بالای آن است و در

شرایط تحریم هم نیست و بسیاری از شرکت‌های عظیم نفتی در حال سرمایه‌گذاری در صنعت نفت این کشور هستند، موضوعی که می‌تواند برای رژیم سیاسی ایران چالش اساسی به حساب آید و امنیت آن را با تهدید مواجه سازد. گفتنی است، عراق علی‌رغم جنگ با داعش و منازعات داخلی، دومین کشور تولیدکننده نفت اوپک محسوب می‌شود. بنابراین، در صورت تشدید تقابل غرب علیه ایران و عدم موفقیت برجام و بازگشت تحریم‌ها، عراق توان آن را داد که بخش وسیعی از بازار نفت ایران را به خود اختصاص دهد.

موضوع دیگری که عراق یکپارچه می‌تواند امنیت رژیم سیاسی در ایران را تهدید نماید، پیمان امنیتی عراق با ایالات متحده آمریکاست. کشوری که همواره در سیاست‌های کلان خود، حمله نظامی و تغییر رژیم سیاسی در ایران را گنجانده است؛ در صورت بدتر شدن مناسبات ایران و آمریکا، طیفی از سیاست استفاده از سرزمین عراق علیه ایران تا استفاده از قدرت عراق برای مهار نفوذ ایران در منطقه قابل طرح خواهد بود (نک، یزدان فام، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰: ۱۸۵).

در نهایت، در خصوص تأثیرات این سناریوی عراق منسجم، این پژوهش‌قائل به دو حالت است؛ انسجام قوم محور در شرایطی که محیط بین‌المللی در تقابل با ایران قرار دارد، به دنبال ایجاد توازن و به نوعی مهار نفوذ ایران خواهد رفت؛ و با اعمال تهدید علیه تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و رژیم سیاسی، امنیت ملی ایران را با تهدید مضاعف همراه می‌سازد؛ اما عراق منسجم متکثر، عکس حالت اول عمل می‌کند و به دنبال حل اختلافات ارضی و مرزی و موضوع قومیت‌ها خواهد بود و از اقدامات ضد ایرانی حمایت نخواهد کرد. در حال حاضر، در میان سناریوهای سه‌گانه، سناریوی عراق منسجم (قوم‌گرا یا تکثرگرا) از بیشترین امکان‌پذیری برخوردار است.

نمودار ۱- عراق منسجم و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران



۶. نتیجه‌گیری

در صورتی که عراق ثبات و انسجام یابد، برای انسجام و یکپارچگی آن و تأثیراتش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی دو حالت متصور است: انسجام قوم‌گرا و انسجام تکثرگرا؛ در انسجام قوم‌گرا، نمونه‌ی تاریخی آن در حکومت‌های پیشین عراق گواهی بر این مدعاست که همواره با تشبث به ایدئولوژی پان‌عربیسیم، تهدیدات امنیتی زیادی برای ایران به همراه داشته‌اند؛ از تقابلات بر سر اروندرود و ایجاد اختلافات در میان قومیت‌های ایران گرفته تا شدیدترین آن‌ها که جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران بود؛ چراکه عراق یکپارچه با رژیم قوم‌محور، به دلایل تنگنای ژئوپلیتیک و محصور بودن در خشکی، اختلافات ارضی و مرزی با همسایگان، تناظر اقوام مرزی عراق با اقوام آن سوی مرز و غیره به عنوان تهدیدی دایمی علیه امنیت ملی کشور ایران محسوب می‌شود. اما، در صورتی که این یکپارچگی و وحدت سرزمینی عراق، متکثر باشد، تهدیدات امنیتی آن، ناچیز است و فرصت‌های زیادی با خود به همراه دارد.

به عبارت دیگر، در شرایط مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی و در وضعیتی که اراده و تمایل بازیگران اثرگذار خارجی بر حفظ وحدت عراق قرار گیرد، دولت مرکزی عراق قادر خواهد بود، با بهره‌گیری از توان خود به صورت جدی به مهار تجزیه‌طلبی بپردازد و انسجام سیاسی عراق را حفظ نماید. بنابراین، حفظ یکپارچگی و وحدت عراق (با حکومتی دموکراتیک و قائل به اصول آن) به نفع عراق و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. اما در صورتی که فضای سیاسی عراق در نتیجه ناسیونالیسم عربی رادیکال شود و در عراق احزاب هویت‌گرایی مبتنی بر قومیت بر سر کار آیند؛ و متعاقب آن اصول دموکراتیک نادیده انگاشته می‌شود و این گروه‌ها به تأسی از فضای منطقه‌ای و بین‌المللی مجدداً مطالبات پیشین رژیم بعث در خصوص نوار مرزی و اروندرود و قومیت‌ها را مطرح می‌سازند که نتیجه‌ی آن، فراهم شدن موجبات تنش و تقابل بین دو کشور خواهد بود. در صورت محقق شدن هر بُعدی از این حالات، پیشنهادها و راه‌کارهایی برای سیاست خارجی ج.ا. ایران به شرح ذیل مطرح می‌گردد.

- عراق منسجم تکثرگرا

- تلاش برای کمک به حفظ انسجام و یکپارچگی عراق و تضعیف نیروهای واگرا، نمونه آن سیاستی که ایران در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان اتخاذ کرد و با تمام توان از یکپارچگی این کشور حمایت نمود و در آینده نیز راهبرد ایران، ضمن حمایت

از تمامی جریان‌های اصلی سپهر سیاسی عراق، سعی کند نیروهای واگرا را در حاشیه قرار دهد.

- به دنبال افزایش مشارکت و رویکرد مثبت اهل سنت در نظام سیاسی عراق باشد و در جهت تحقق بخشیدن به عراقی دموکراتیک و تکثرگرا که شامل همه‌ی گروه‌های عراقی است، گام بر دارد و سعی کند سیاست خود را در قبال سنی‌های عراق به گونه‌ای تنظیم نماید که این گروه قومی-مذهبی را از آن ذهنیت تاریخی و منفیشان (تحت تأثیر امپراتوری عثمانی و کشورهای عرب منطقه) نسبت به ایران جدا سازد. در ابتدا بهتر است، ایران از موضوعات قابل مذاکره‌ای نظیر موضوعات سیاسی و اقتصادی استفاده کند و به موضوعات دینی و اعتقادی غیرقابل مذاکره وارد نشود تا بتواند منافع مشترکی با سنی‌های عراق به دست آورد و از تهدیدات آتی آن‌ها بکاهد.

- از دیگر راهبردهای ایران در صحنه عراق، مقابله با گرایش‌های جدایی‌طلبانه کردی، است؛ در این خصوص، ایران ضمن حمایت از کردها به خصوص اتحادیه میهنی سعی کند با گروه‌های جدایی‌طلب (حزب دموکرات) نیز رابطه خود را حفظ کند و منافع مشترک اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره را ازدیاد و ارتقا دهد تا تأثیرگذاری خود در حوزه کردی را حفظ کند و در تقویت آن نیز بکوشد تا در مواقع حساس و بحرانی، از قدرت چانه زنی لازم و دست بالایی با این گروه‌ها داشته باشد و بتواند با استفاده از قدرت نرم خود آن‌ها را به روند سیاسی عراق بازگرداند و با واگرایی آن‌ها مقابله کند.

- اصلاح روند سیاسی و بهبود کارآمدی دولت مرکزی عراق را در دستور کار داشته باشد و در مواقع اختلافات و تنش بین جریان‌های اصلی، سعی کند به عنوان میانجی وارد عمل گردد و این گروه‌ها را در جهت کارآمدی نظام سیاسی خود (البته در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی) سوق دهد. در این راستا، نیاز است که ایران در میان اهل سنت عراق، گروه‌های متنفذی را شناسایی کند و به خود نزدیک سازد تا بتواند بر نفوذ کشورهای عربی و ترکیه در این مناطق به نفع خود بکاهد.

- برای اینکه ایران در آینده نیز در عراق نفوذ خود را حفظ کند، لازم است به حل مشکلات ساختاری و روند دولت-ملت سازی در عراق کمک کند و مشکلات بنیادین اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره در این کشور را جهت افزایش مشروعیت نظام حاکم (با برتری نسبی شیعیان) حل نماید و به گونه‌ای در این مسیر گام بردارد که باعث حساسیت دیگر گروه‌ها نگردد و از ملاک‌های دموکراتیک فاصله نگیرد.

- از دیگر سیاست‌های اصولی که ایران می‌تواند در صحنه سیاسی عراق به کار گیرد، حفظ فضای اعتدال و میانه‌روی ملی و جلوگیری از شکل‌گیری جنبش‌های رادیکال قومی و مذهبی است؛ در این زمینه ایران باید تا حدّ ممکن به تمامی گروه‌های قومی و مذهبی نزدیک شود و از تمام ظرفیت‌های خود، از رادیکال شدن فضای سیاسی عراق جلوگیری نماید و از سیاست مهار قوم‌گرایی عربی و کردی با استفاده از خود اعراب و افراد اقدام نماید.

- برای حفظ یکپارچگی عراق، ایران می‌تواند تعامل و همکاری خود را با بازیگران موثر خارجی در صحنه عراق، به خصوص ترکیه، اردن و سوریه و حتی عربستان سعودی افزایش دهد؛ نمونه‌ای از این راه‌کار را در زمان همه‌پرسی استقلال شاهد بودیم که چگونه همکاری ایران و ترکیه باعث شد، همه‌پرسی استقلال با شکست مواجه شود و تأثیرگذاری خود را از دست بدهد.

- لازم است ایران با حداکثر توان خود به نفوذ خود در عراق و ارتقای روابط دو جانبه با این کشور، ادامه دهد و از ابزارهای مختلفی برای افزایش نفوذ خود در کشور عراق استفاده کند که باعث حساسیت گروه‌های پان عرب نشود و سعی کند، عراق را به عنوان یک واحد در نظر بگیرد و با همه‌ی گروه‌های آن ارتباط داشته باشد، اصلی‌ترین موضوعی که می‌تواند این نوع نفوذ ایران را تسهیل و بهبود می‌بخشد، پخش برنامه‌های بین‌المللی و استفاده از رسانه‌ها به منظور جذب مخاطبین و همراه ساختن آنها با سیاست‌ها و مواضع مورد نظر است.

- عراق منسجم قوم‌گرا

- از خطراتی که همواره در مورد آینده نظام سیاسی عراق مطرح است، قوم‌گرایی عربی است که در صورتی که نظام سیاسی عراق به این سمت سوق یابد، ایران باید از طریق نفوذ خود، به مهار و تضعیف جنبش‌هایی در عراق پردازد که سعی دارند گرایش‌های پان عربیسم را تقویت نمایند و به ناسیونالیسم عربی رو آورند.

- از دیگر تهدیداتی که در عراق منسجم قوم محور امکان بروز و ظهور دارد، قدرت گرفتن دوباره حزب بعث است؛ چراکه خیلی از کشورهای عربی، نیز برای جلوگیری از نفوذ ایران، معتقدند تنها گروهی که توان آن را دارد که ایران را به مرزهای خود برگرداند، بازگشت دوباره حزب بعث به صحنه سیاسی عراق است. بدین سبب ایران باید از ورود این گروه و حتی افکار بعث‌گرایانه به صحنه سیاسی عراق ممانعت به عمل آورد. ایران با استفاده از قدرت نرم خود، باید به دنبال نمادسازی و زنده نگه

داشتن ذهنیت شیعیان و اکراد در به یادآوری فجایعی باشد که حزب بعث برای عراق و به خصوص شیعیان و کردها به همراه داشته است؛ چراکه این حزب همواره در تلاش است تا با معرفی ایران به عنوان «خطر»، «تهدید»، «دگر»، «دشمن» و «ضد» اعراب، کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی از جهان عرب دریافت کند و به صحنه سیاسی عراق بازگردد.

- تقویت گروه‌های معتدل سنی در برابر قوم‌گرایان و سلفیان تندرو از دیگر راهبردهای ایران در برابر سناریوی عراق قوم‌گراست و در این زمینه ایران ضروری است که به تضعیف شکاف‌های شیعه و سنی و حتی عرب و عجم پردازد و بدیلی که ایران می‌تواند در این خصوص به سنی‌ها ارائه دهد؛ تقویت شکاف اسلام- غرب و اسلام- صهیونیسم است تا بتواند گروه‌های معتدل سنی را در مسأله اصلی جهان اسلام یعنی موضوع فلسطین با خود همراه سازد و از تهدیداتی که شکاف‌های شیعه- سنی و عرب- عجم بر امنیت ملی ایران می‌گذارند، بکاهد و در برابر غرب نیز قدرت چانه‌زنی خود را بالا ببرد.

- از دیگر خطراتی که عراق قوم‌گرا، برای امنیت ملی ایران می‌تواند به بار آورد، رشد و تقویت گرایش‌های ناسیونالیسم عربی در گروه‌های شیعی (به خصوص صدری‌ها و دیگر احزاب شیعی) است که نتیجه‌ی آن تضعیف هویت شیعی به نفع هویت عربی آنان است؛ سیاستی که مورد حمایت بسیاری از اعراب منطقه به خصوص عربستان سعودی می‌باشد که سعی دارد با نزدیکی و هم‌پیوندی با این گروه‌ها، راهبرد خود را در عراق نوین را باز تعریف کند. این مورد از خطرات اصلی تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی به حساب می‌آید؛ چراکه باعث می‌شود، ایران در معرض فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار بگیرد و در منطقه‌ای که سرعت تغییراتش بالا است، منزوی گردد که در نتیجه‌ی آن، تهران در مدیریت و نفوذ منطقه‌ای با مشکل مواجه خواهد شد. بنابراین، لازم است به هر طریق ممکن به خصوص تقویت نمادهای شیعی در جنوب عراق از جمله حمایت از عتبات عالیات و برگزاری مراسم اربعین به تقویت هویت شیعی همت گمارد و ارتباطات اقتصادی، سیاسی، فناوری و غیره با شیعیان عراق را افزایش دهد، به گونه‌ای که منجر به تضعیف این گرایش‌ها گردد.

- از دیگر راهبردهای ایران در برخورد با عراق قوم‌گرا، گسترش همکاری و افزایش تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با اقلیم کردستان است که با توجه به نگرانی‌ها از قوم‌گرایی عربی، در مراحل حساس و بحرانی از وزنه‌کردی نیز در برابر

دولت مرکزی قوم محور استفاده نماید و در صورتی که راه‌کارهای پیشین جواب ندهد از برگ کردی برای تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی استفاده نماید. - گزینه دیگر ایران در جهت مهار قوم‌گرایی در عراق، توسعه همکاری با کشورهای منطقه است که به گونه‌ای به سیاست اعتدال‌گرایی مشهورند، نمونه آن کویت است که از سیاست قوم‌گرایانه در عراق همواره آسیب دیده است.

کتاب‌نامه

- «رده‌بندی قدرت‌های نظامی جهان؛ ایران بالاتر از رژیم صهیونیستی و عربستان»، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷، <http://fa.alalam.ir/news/3526951>، (۲۰ مرداد ۱۳۹۷).
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). *روند دولت-ملت‌سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ دوم.
- بختیاری، حسین و صالح‌نیا، علی (۱۳۹۷). «اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۷، تابستان ۹۷، صص ۲۷۷-۲۵۵.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰). «برآورد استراتژیک عراق آینده»، در *چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۰). *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰). «مؤلفه‌های داخلی پایدار و مؤثر بر سیاست خارجی عراق جدید» در *چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درویشی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۸). *ریشه‌های تهاجم*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۰). «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها» در *چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریمیان، کامیل (۱۳۹۰). «بحران ملت‌سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله»، در *کتاب جنگ ایران و عراق؛ ریشه‌ها و علل وقوع (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ سوم.
- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ج اول*، پیشینه، مفاهیم و مسایل، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۰). «ملاحظات دربارۀ ریشه‌های جنگ هشت ساله»، در **جنگ ایران و عراق؛ ریشه‌ها و علل وقوع (مجموعه مقالات)**، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ سوم.

لوسیانی، جیاکومو (۱۳۹۶). «نفت و اقتصاد سیاسی خاورمیانه در روابط بین‌الملل خاورمیانه»، ترجمه محمدزمان راستگو، در **کتاب روابط بین‌المللی خاورمیانه**، ویراسته‌ی لوئیس فاست، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.

مارتین، لی‌نور جی. (۱۳۸۹). **چهره‌ی جدید امنیت خاورمیانه**، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

منتظران، جاوید و قربانی، سعید (۱۳۹۶). «سناریوهای پیش‌روی آینده‌ی عراق و تحلیل دورنمای حقوقی، بین‌المللی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی (علمی-پژوهشی)**، دوره ۷، شماره ۲۴، پاییز، صص ۸۹-۷۱.

نجم‌آبادی، فرخ (۱۳۹۲). «خط مشی حکومت و فرگشت صنعت نفت ایران» در **کتاب مرجع سیاست نفت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

هینبوش، ریموند (۱۳۹۶). «سیاست هویت در روابط بین‌الملل خاورمیانه»، ترجمه روح الله سلطانیان و عادل شبیانی، در **کتاب روابط بین‌المللی خاورمیانه**، ویراسته‌ی لوئیس فاست، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). «چشم انداز مناسبات نظامی - امنیتی عراق و آمریکا» در **چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Farzanegan, Mohammad Reza (2011). "Oil Revenue Shocks and Government Spending Behavior in Iran", *Energy Economics*, 33, issue 6, p. 1055-1069.

U.s Energy Information administration (2014). Iran, U.s Energy Information administration, 30 January, from: <http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=QA>, (accessed on August 20, 2015).

"2018 Military Strength Ranking" (2018). globalfirepower, from: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.asp>, (accessed on August 11, 2018).

Keck, Zachary (2015). "5 Iranian Weapons of War America Should Fear", the national interest, from: <https://nationalinterest.org/feature/5-iranian-weapons-war-america-should-fear-12092>, (accessed on August 20, 2018).